**نقش زن در آثار رضا پهلوی**

**امید بهرنگ – 8 مارس 2023 (1401)**

امروزه اغلب کسانی که گام به عرصه مبارزه علیه جمهوری اسلامی نهاده‌اند نسل انقلابیون 1357 را به‌درستی به دلیل عدم مطالعه اثر مهم خمینی به نام «ولایت‌فقیه» مورد سرزنش قرار می‌دهند. اثری که نقشی تعیین‌کننده در بیراهه کشانده شدن آن انقلاب مردمی داشت. شاید اگر قبل از انقلاب بسیاری از مردم با اس و اساس افکار خمینی آشنا می‌شدند، از او دنباله‌روی نمی‌کردند، فریب وعده‌های دروغین وی را نمی‌خوردند، تصویرش را در ماه مشاهده نمی‌کردند، شاید انقلاب 57 - علیرغم عوامل عینی و ذهنی دیگر در سطح ملی و بین‌المللی - سرنوشت تراژیکی پیدا نمی‌کرد و بدل به مصیبتی برای مردم ایران، منطقه و جهان نمی‌شد. (1)

اما به نظر می‌رسد آن تراژدی این بار در شکل کمدی در حال تکرار است. بخشی از شرکت‌کنندگان در خیزش انقلابی «زن زندگی آزادی» (به‌ویژه در خارج از کشور) در چهره رضا پهلوی منجی یافته‌اند که می‌تواند دردهای جامعه را درمان کند. بدون اینکه بدانند او چگونه مشکلات جامعه را تبیین می‌کند و چه راه‌حلی برای این مشکلات پیش می‌گذارد. این روش فقط شامل موافقان رضا پهلوی نیست. متأسفانه بخش بزرگی از مخالفین وی نیز به امر فوق توجهی نداشته و صرفاً بر مبنای نقش مستبدانه و نتایج تلخ تجدد آمرانه‌ای که پدر و پدربزرگش در ایران به‌پیش برده‌اند، به افشای وی می‌پردازند.

فریب و خودفریبی عنصری تکرارشونده در هر مبارزه خودانگیخته‌ است و ریشه در روابط وارونه حاکم بر جهان دارد. «مادام که افراد نیاموزند در پس هر یک از وعده‌ها، اظهارات، عبارات اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی ساده‌لوح فریب و خودفریبی بوده و خواهند بود و همواره از طرف مدافعان نظم کهن گول خواهند خورد.» (2) یکی از راه های مقابله با فریب و خودفریبی، آشنایی دقیق با نظرات بازیگران سیاسی حاضر در صحنه است. هرچند نقش و جایگاه رضا پهلوی و آثارش با نقش و جایگاه خمینی و کتاب ولایت‌فقیه متفاوت است، اما لازم است کنشگران سیاسی – به‌ویژه زنان - و تمام کسانی که مشتاقانه وقایع سیاسی را پی می‌گیرند، کلیه مطالبی که رضا پهلوی در مورد زنان نوشته را با دقت بخوانند و تلاش کنند با کنار نهادن رنگ و لعاب‌هایش به عمق نظرات وی پی ببرند. این کمترین کاری است که می‌توانند انجام دهند تا بعدها با شماتت نسل بعدی روبرو نگردند و نشنوند که با چشمانی بسته و بدون داشتن افقی روشن از چاله به چاهی افتاده‌اند.

\*\*\*\*\*

این یادداشت، تلاشی اولیه است برای آشنایی خوانندگان با نقطه نظرات آقای رضا پهلوی درباره زنان تا خوانندگان جایگاه و برخورد واقعی او نسبت به خیزش انقلابی «زن زندگی آزادی» را دریابند. دراین‌ارتباط دو نکته قابل‌ذکر است:

یکم اینکه نگارنده آگاهانه به ارزیابی تاریخی که رضا پهلوی از کارنامه پدر و پدربزرگش درباره زنان ارائه داده، نمی‌پردازد. تا راحت‌تر بتوان بر واقعیات کنونی تمرکز کرد و سریع‌تر دریافت که او درباره مسئله زنان چه می‌گوید.

دوم، برای اینکه جانب انصاف رعایت شود، باید گفت که رضا پهلوی نه ایدئولوگ و نظریه‌پرداز است و نه استراتژیست سیاسی. ایشان به دلیل نسب خانوادگی نقش سیاسی را انتخاب کرده که اساساً نمایشی است. نمایشی به این معنا که در درجه اول به کار اتحاد نیروهای سلطنت‌طلب می‌آید و گاها برای جوش دادن نیروهای سیاسی (در صحنه داخلی و خارجی) کاربرد دارد. بر پایه این نیاز نمایشی، آثارش بیشتر مهر «سیاسی‌کاری» بر خود داشته و خواننده نباید انتظار بحث‌های شسته‌رفته جدی و آکادمیک از او داشته باشد. اما در آثاری که او تاکنون منتشر کرده تفکر فلسفی- ایدئولوژیک و سیاسی – استراتژیکی سلطنت‌طلبان (به‌ویژه برخی ایدئولوگ‌های جدی‌تر) بازتاب یافته است. این آثار به‌اندازه کافی مواد و مصالح به دست می‌دهند که هر خواننده منصفی بتواند به داوری در مورد آرا و اندیشه‌های او بنشیند. این مواد و مصالح عمدتاً در دو کتاب زیر قابل‌دسترس‌اند: کتاب «نسیم دگرگونی - آینده مردم‌سالاری در ایران» که نخستین بار در سال 2002 (1380) به زبان انگلیسی منتشرشده و در سال 2004 به فارسی برگردانده شد. دیگری کتاب «انتخاب من» است که حاصل یک مصاحبه نسبتاً طولانی با یک روزنامه‌نگار فرانسوی است و در سال 1387 منتشر شد. (3)

رضا پهلوی در کتاب «نسیم دگرگونی» به بازشناساندن بینش، اندیشه و آرمان‌های خود می‌پردازد؛ اما جالب است بدانیم که در میانِ آرمان‌های وی، "زنان" جایی ندارند. در این کتاب عنوانی به زنان اختصاص نیافته و صرفاً چند بار نامی از آنان برده شده است. رضا پهلوی به تیره‌ها، ادیان و سوابق گروه‌های مختلف اجتماعی اشاره می‌کند و حتی از نقش «سه قشر جامعه ایرانی، بانفوذ قاطع سیاسی» در سقوط رژیم ملایان سخن می‌راند. سه قشری که شامل «فعالان سیاسی از طبقه روشنفکر، دانشجویان، دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران، روشنفکران، متخصصان، پزشکان و فن‌آوران»؛ «بخش سنتی جامعه ایران» و سرانجام «برخی از ملایان وابسته به رژیم و سپاهیان و نیروی انتظامی و پاسداران» هستند. (صفحه 97 کتاب نسیم دگرگونی) اما از «نقش قاطع» زنان در سقوط ملایان نشانی به چشم نمی‌آید. درست در مقطعی که بسیاری از نیروهای سیاسی از - اصلاح‌طلبان داخل تا اپوزیسیون خارج به‌ویژه نیروهای چپ - به اهمیت نقش زنان در تحولات سیاسی کشور پی برده بودند.

البته ایشان فراموش نکرده‌اند که درجایی ذکر کنند که مادران تحت تأثیر مبارزات خشونت پرهیز و نافرمانی مدنی قرارگرفته‌اند (ص 74) یا زنان به‌طورکلی خواستار «آزادی و عدالت» هستند (ص 95) و حتی اذعان کنند که «در سال 1998 در جریان مسابقات مقدماتی جام جهانی فوتبال، زنان روسری‌های خود را برداشتند و اختیار از دست رژیم خارج شد.» (ص 98) تنها یکجا نکته انتقادی بیان می‌کنند و می‌نویسند به دلیل شریعت اسلامی، «قوانین مربوط به خانه و خانواده غامض شده است.» و تنها راه این است که نخست «حکومت مردمی زمام امور را بر عهده گیرد تا قوانین بر اساساً خواست‌ها و آرای عمومی بنیان ریزی شوند» و در آن صورت ممکن است «شریعت اسلامی در لفظ آن قوانین عرفی تأثیر داشته باشد.» (ص 26) در کتاب «نسیم دگرگونی» صحبتی از حجاب اجباری نیست اما تصریح می‌شود که در فردای تحولات سیاسی (البته تحولات مدنظر ایشان) رعایت شریعت اسلامی بر «قوانین عرفی» تاثیر گذار خواهد بود. چراکه ایشان ضمن قبول «اندیشه جدایی دین از دولت»، «تعهدی ژرف، شخصی و عمیق به مسائل معنوی» دارند و به‌هیچ‌وجه مردود شناختن جمهوری اسلامی را «مترادف با تباه شمردن اسلام» نمی‌دانند و فکر می‌کنند نباید به نقش ملایان به‌عنوان «مربیان اخلاقی جامعه» ضربه زد. (ص 23 و 24) البته رضا پهلوی در کتاب دوم خود و در جریان تکامل فکری خویش دقیق‌تر به رابطه میان دین و ملایان با زنان می‌پردازد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

«نسیم دگرگونی» درزمینهٔ حقوق زنان آن‌چنان بی‌رمق است که گردآورنده کتاب مجبور شد یکی از پیام‌های قدیمی رضا پهلوی به نام «پیام به آزاد زنان ایران – اردیبهشت 1380» را ضمیمه کتاب کند. پیامی که بیشتر جنبه تزئینی دارد و غیر از تکرار برخی کلیات مبنی بر برابری و رفع تبعیض نکته‌ای خاص در برندارد. رضا پهلوی با تمجید از زنان مبنی بر اینکه همواره دوشادوش مردان گام برمی‌دارند شروع می کند و ادامه می‌دهد که باید از «اندیشه زنان بهره گرفت و مشارکت کامل و بی‌قیدوشرطشان را تأمین کرد.» البته وی به‌هیچ‌وجه مشخص نمی‌کند که مصداق «بهره‌وری» ایشان از «اندیشه زنانه» و «مشارکت کامل» چیست. طبق معمول هم فراموش می‌کند که اشاره‌ای، حتی گذرا و کوتاه، به حجاب اجباری اسلامی داشته باشند. اما با برشمردن دستاوردهای پدر تاجدار خویش مبنی بر اعطای حق رأی به زنان می‌خواهد ما را قانع کند که نهایت افق آزادی «باز پس گرفتن حقوق ازدست‌رفته زن ایرانی» است. او با «ثروت پدر» بر «فقر پسر» حجاب می‌کشد.

اما کتاب «انتخاب من» از جنس دیگری است. هرچند در این کتاب نیز فصلی به موضوع زنان اختصاص داده نشده، اما در جای‌جای کتاب اشاراتی مهم به اهمیت این موضوع و مقاومت زنان می‌شود. ظاهراً رضا پهلوی می‌خواهد همراه با زمانه خویش گام بردارد و خود را مدرن‌تر ازآنچه در کتاب اول آورده جلوه دهد. اما «نسیم دگرگونی» دم خروس را می‌جنباند و بار دیگر در «انتخاب من» نمایانش می‌کند.

رضا پهلوی در این کتاب ضمن تجلیل دوباره از خدمات پدرش به زنان ایرانی، از «فرهنگ شرقی بسیار پدرسالارانه و نسبتاً زن‌ستیز به دلیل نفوذ مذهب» سخن می‌راند که در آن «طبیعی بود که پسرِ شاه بالاتر از آدم‌های معمولی باشد.» حال‌آنکه «در نگاه غربی این امر اهانت‌آمیز است.» (صفحه 31 کتاب انتخاب من) پهلوی، دوپهلو صحبت می‌کند. در بسیاری از زمینه‌های مهم این نوع برخورد در کتاب «انتخاب من» مشهود است. برخورد وی به حجاب اجباری نیز بر این روال است. او خود را مخالف حجاب اجباری قلمداد می‌کند و «ظاهراً» بر آزادی انتخاب اصرار دارد. می‌گوییم «ظاهراً»، چراکه از استانداردی دوگانه پیروی می‌کند. از یکسو از ممنوعیت قانونی حجاب در فرانسه دفاع می‌کند و از سوی دیگر حجاب را جلوه‌ای از فرهنگ اسلامی می‌داند که قابل دفاع است. ازنظر او «در کشوری همانند ایران که اکثریت جمعیتش را مسلمانان تشکیل می‌دهند، مشاهده زنان باحجاب تکان‌دهنده نیست. زیرا حجاب متعلق به فرهنگ ماست. مشروط به این‌که زنان آزادانه آن را انتخاب کنند! در اروپا مسئله بسیار متفاوت است. در ارتباط بافرهنگ شما (منظور فرهنگ فرانسوی‌هاست - نگارنده) می‌توان حجاب را به‌عنوان تعرض به برابری زن و مرد تلقی کرد که به این عنوان تهدیدکننده تعادل جامعه غربی است.» (ص 59) طبق این منطق هر آنجایی که حجاب «تهدیدکننده تعادل جامعه» نباشد موجه است. ایراد اصلی رضا پهلوی به حجاب این است که «از آن به‌قصد سیاسی کردن اسلام استفاده می‌شود.» نه اینکه حجاب چه در شکل اجباری و چه در شکل اختیاری نمادی از ستم بر زن و جایگاه فرودستش در جامعه بوده و بخشی از زنجیره خرافه و سنتی است که زنان را به بند می‌کشد. (4) رضا پهلوی ظاهری منطقی به خود می‌گیرد و با شرط دمکراتیکِ «انتخاب و قانون، قانون و انتخاب همواره همزاد یکدیگرند» (ص 60) فرد را ملزم می‌کند حتی زمانی که از آزادی انتخاب برخوردار است به هرگونه قانونی تن دهد؛ با این منطق مهم نیست که قانون در جهت تقویت و تثبیت روابط تبعیض‌آمیز و ستمگرانه است یا در جهت تضعیف و محو آن روابط.

سر فرود آوردن رضا پهلوی در مقابل «فرهنگ اسلامی» و حجاب بخشی از کوتاه آمدنش در مقابل دین است. او عمیقاً اعتقاد دارد که بدون یاری دین و روحانیت نمی‌توان جامعه را اداره کرد. به همین دلیل در کتاب «انتخاب من» برخلاف کتاب قبلی چندان از عبارت «جدایی دین از دولت» استفاده نمی‌کند و بیشتر بر «جدایی دین از سیاست» پافشاری می‌کند. شاید به نظر مهم نیاید یا خواننده آن را به‌حساب کم‌سوادی ایشان گذارد اما بین این دو عبارت تفاوت کیفی موجود است. دین را نمی‌توان از دخالت در سیاست بازداشت و نباید مانع فعالیت سیاسی دین‌داران شد. اتفاقاً هر چه بیشتر دین در سیاست دخالت کند، مصالح بیشتری برای افشای آن فراهم می‌آید. (5) ولی «جدایی دین از دولت» یعنی اینکه دین در هیچ زمینه حق دخالت در امور دولتی به‌ویژه تصویب قوانین درزمینهٔ سیاسی - اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و آموزشی ندارد. اما دین امری خصوصی است و فعالیت دینی نباید از حمایت دولتی برخوردار باشد. این رهاورد دوره روشن نگری (Enlightenment) پس از دوران تاریک قرون‌ وسطی است.

در فضای سیاسی امروز کشور، عبارت «جدایی دین از سیاست» فقط به کار کوتاه کردن دست روحانیون از قدرت می‌آید نه سرنگون کردن دولتی که رخت دینی بر خود پوشانده است. بی‌جهت نیست که در ادبیات سیاسی آن دسته از مخالفانی که خواهان حفظ ماشین دولتی جمهوری اسلامی هستند، حکومت آخوندی یا حکومت ملایان ورد زبانشان است.

یکی از دلایل اصلی رضا پهلوی برای مخالفت با به «تباهی کشاندن اسلام» (اسلامی که جامعه‌ای را به تباهی کشانده است) این است که جامعه ایرانی نیاز به معنویت و اخلاقیات دارد. مهم‌ترین نمونه این نیاز ازنظر رضا پهلوی زنان هستند آن‌هم در مورد مسئله مشخص حق سقط‌جنین. جالب است که بدانیم شازده مخالف جدی سقط‌جنین است و مخالفت با آن را همچون مخالفت با حکم اعدام توجیه و تفسیر می‌کند. (ص 87) به‌عبارتی‌دیگر او سقط‌جنین را قتل نفس می‌داند. درحالی‌که جنین انسان نیست. و از میان بردن جنین علیرغم اینکه از میان بردن شکلی از زندگی است (به معنای از میان بردن سلول‌هایی زنده‌ای که دارای سیستم ژنتیکی‌اند و قادر به تبدیل انرژی‌اند و ظرفیت بالغ شدن و تولید را دارند) به‌هیچ‌وجه قتل نفس حساب نمی‌شود. (6) انسان دانستن جنین بخشی از خرافه دینی است که امروزه به‌شدت توسط نیروهای اجتماعی محافظه‌کار تبلیغ و ترویج می‌شود. آخرین نمونه‌اش که عوارضی جهانی دارد، لغو قانون حق سقط‌جنین توسط دیوان عالی قضایی در کشور آمریکا است که کاملاً تحت تأثیر فاشیست‌های دینی و غیردینی وابسته به حزب جمهوری خواهان قرار دارد.

مسئله فقط این نیست که رضا پهلوی درنبرد بزرگی که امروزه میان «پرو لایف ها» (طرفداران حق زندگی) و «پرو چویس ها» (طرفداران حق انتخاب) جریان دارد همانند امثال خامنه‌ای و بنیادگرایان مسیحی آمریکا با اولی‌هاست. مسئله این است که او با گستاخی تمام پافشاری می‌کند که نیاز به اخلاقیات دینی داریم تا بتوانیم زنان را قانع کنیم که سقط‌جنین امری ناپسند و گناه‌آلود است. اینجاست که او در تحلیل نهایی به ضرورت حفظ دین و روحانیون و تبلیغ و ترویج اخلاقیات دینی به‌ویژه درزمینهٔ عذاب وجدان دادن به زنان و کنترل بدن و جنسیت زن، کنترل تولیدمثل و تادیب و منضبط کردن زنان می‌رسد و به شکلی دیگر بدن زن را عرصه تاخت‌وتاز روابط پدرسالارانه و مردسالارانه می‌کند.

بر این راستا رضا پهلوی تاکید دارد که «دین می‌تواند نفوذ اخلاقی در مباحث مربوط به مسائل جامعه نظیر سقط‌جنین داشته باشد. روحانیون مطمئناً در این مورد روشنگری خواهند کرد و این اقدامی بر حق و موجه است.» (ص 61) زنان ایران سده‌ها است که مزه «روشنگری» روحانیون و اقدامات «برحق و موجه» آنان را چشیده‌اند. فرقی نمی‌کند که این اقدامات مصوب قانونی مجلس باشند (آن‌گونه که رضا پهلوی در این زمینه بر آن اصرار دارد) یا بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر نگاشته شوند (که غیر از برابری صوری میان انسان‌ها و دفاع از نهاد خانواده مبتنی بر مالکیت خصوصی نکته دندان‌گیری در مورد زنان ندارد.) هر طور این «امور روشنگرانه و اقدامات بر حق و موجه» تصویب یا نگاشته شوند، تغییری در ماهیت مردسالارانه و زن ستیزانه آن‌ها صورت نمی‌گیرد.

تجربه فریب خمینی نشان داد که در خوانش وعده‌ها، برنامه‌ها و منشورهای سیاسی باید در درجه اول به چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های اساسی آن توجه کرد. در بسیاری مواقع در کنار وعده های پرشمار، این «اما و اگرها» و «شرط و شروط» ها و «دوپهلو سخن راندن» های به‌ظاهر کوچک و کناری هستند که ماهیت و اهداف واقعی یک نیروی سیاسی را برملا می‌کنند. هر متنی نیاز به رمزگشایی دارد. مخالفت رضا پهلوی با سقط‌جنین و تاکیدش بر حفظ اخلاقیات دینی به‌خوبی نشان می‌دهد که کجا ایستاده است، چه می‌خواهد و به چه سمتی می‌رود. عدم توجه و دقت نسبت به این جوانب به‌ظاهر «جزئی، فرعی و کناری» سردرگمی و گیجی ببار می‌آورد. از همین رو با آسودگی خیال و صراحت تمام می‌توان گفت وای برزنانی که برای رهایی خویش از شر جمهوری اسلامی به رضا پهلوی امید بسته‌اند و وای بر جامعه‌ای که بدون مطالعه علمی - انتقادی گفتارها، شنیدارها و متون سیاسی، فریفته مدعیان ایجاد جهانی بهتر می‌شود.

\*\*\*\*\*

رضا پهلوی برای رفع ستم برزنان چیزی در چنته ندارد. البته می‌توان و باید با توجه به چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های کلی‌تر بورژوا امپریالیستی و ناسیونالیستی که وی در مورد اقتصاد، سیاست، روابط خارجی و تاریخ ایران و ... ارائه داده بر اهداف سیاسی طبقاتی سلطنت‌طلبان پرتو بیشتری افکند و نتایج واقعی‌اش را برای جامعه سنجید. می‌توان به تضاد حل نشدنی میان ناسیونالیسم با منافع و حقوق زنان پرداخت یا تأثیرات هر یک از راهکارها و پیشنهادهای عملی وی را برای سرنوشت زنان، پیش‌بینی کرد.

برای مثال زمانی که او بر اهمیت تکیه‌بر بخشی از سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی پافشاری می‌کند. باید دریافت که چنین ائتلاف‌هایی مستلزم امتیازدهی‌های سیاسی - اقتصادی بی‌شمار و همچنین سازش بیشتر درزمینهٔ پاسداری از ارزش‌های اخلاقی است که پایه اجتماعی نیروی سرکوبگر بدان‌ها باور دارند. درنتیجه همگان مجبور خواهند شد که به عهد و قانون مشترک پاسداران و سلطنت‌طلبان تن دردهند. رضا پهلوی مدام پافشاری می‌کند تنها زمانی می‌تواند حکومت خود را تشکیل دهد که همانند حامد کرزای در افغانستان با تکیه به حمایت و قدرت امپریالیست ها به حکومت دست یابد و همانند کرزای با جنگ‌سالاران بنیادگرای سابق متحد شود. یعنی همان کسانی که بعد از بیست سال به پیروی از سروران امپریالیست شان دولت را دودستی تقدیم طالبان کردند. آیا در منطقه پرآشوب خاورمیانه پیش بینی چنین سرنوشتی برای حکومت ائتلافی رضا پهلوی و بخشی از فرماندهان سپاه پاسداران و مدیران میانی دولت جمهوری اسلامی دور از انتظار است؟

درزمینهٔ اقتصادی نیز می‌توان نتایج «راه‌حل طلایی» اقتصاد مبتنی برجذب گردشگران خارجی را با توجه به روندهای مشابهی که در کشورهای دیگر جریان دارد به عینیه دید که چگونه موجب استثمار بیشتر زنان و تشدید ستم جنسیتی خواهد شد.

حمایت از رضا پهلوی در مقابل جمهوری اسلامی حمایت از آلترناتیو امپریالیستی در مقابل بنیادگرایان دینی است. هر نوع حمایت از یکی به تقویت دیگری منجر می‌شود. خیزش انقلابی «زن زندگی آزادی» هیچ ربطی به این راه‌حل‌ دروغین ندارد. مگر آنکه این خیزش با شعارهایی چون «مرد میهن آبادی» از درون تهی شود. رسیدن این خیزش به اهدافش درگرو انقلابی واقعی است که بتواند از هم‌اکنون تمایزش را با راه‌حل‌های دروغین با دقت علمی ترسیم کند.

**منابع و پانوشت‌ها:**

1 – برای بحث بیشتر رجوع شود به مقاله «گپی خودمانی در مورد انقلاب 57 – از کشف‌الاسرار تا ولایت‌فقیه» از امید بهرنگ – بهمن 1397. این نوشتار در کانال تلگرامی زیر قابل‌دسترس است.

@obehrang

2 – لنین - از مقاله «سه منبع و سه جز مارکسیسم»

3 – این دو کتاب در لینک‌های زیر قابل‌دسترس است. شماره صفحات ذکرشده بر مبنای این فرمت‌ها ارجاع داده شد.

<https://shop.ketab.com/book-detail.aspx?item=12577&title=%D9%86%D8%B3%D9%8A%D9%85%20%D8%AF%DA%AF%D8%B1%DA%AF%D9%88%D9%86%DB%8C%20-%20%D8%A2%D9%8A%D9%86%D8%AF%D9%87%20%DB%8C%20%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B1%DB%8C%20%D8%AF%D8%B1%20%D8%A7%D9%8A%D8%B1%D8%A7%D9%86(%D8%B1%D8%B6%D8%A7%20%D9%BE%D9%87%D9%84%D9%88%DB%8C)&author=%D9%BE%D9%87%D9%84%D9%88%DB%8C%20%D8%8C%20%D8%B1%D8%B6%D8%A7>

<https://downloadeketab.wordpress.com/2012/10/12/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%AE%D8%A7%D8%A8-%D9%86%D9%88%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D8%B1%D8%B6%D8%A7-%D9%BE%D9%87%D9%84%D9%88%DB%8C/>

4 – رجوع شود به فصل چهارم کتاب «زنان سال صفر» - پائیز 1390 اثر زنده‌یاد آذر درخشان به‌ویژه مقاله «قانون منع حجاب در فرانسه یا حجابی بر واقعیت.» این کتاب در اینترنت در دسترس است.

آذر درخشان می‌نویسد: «حجاب با زنان همان کاری را می‌کند که نماز و دعا با کلیه ستمدیدگان می‌کند یعنی تمرینی روزمره است برای عادت کردن به عبودیت و اطاعت. زن باحجاب اجباری خود را عادت می‌دهد که از مردانی که صاحب وی هستند اطاعت کند، تابع جامعه مردسالار مستبد شود. زن با تمرین اطاعت از مرد خانه درواقع به تمرین اطاعت از حکومت و تن دادن به اشکال گوناگون بردگی می‌پردازد.

مسلماً زمانی که قدرت دولتی و قوانین آن در دست مردم زحمتکش باشد این قدرت نقش تعیین‌کننده‌ای در از بین بردن پایه‌های سیاسی – اقتصادی ستم بر زن خواهد داشت. دولت انقلابی پس از به قدرت رسیدن قانونی مبنی بر منع حجاب تصویب نخواهد کرد اما قانونی مبنی بر آزادی پوشش تصویب خواهد کرد و تجاوز هر فرد به آزادی‌های مقرر در قوانین اساسی کشور را ممنوع اعلام خواهد کرد. اما مهم‌تر از تصویب هر قانونی، پرولتاریا با دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک علیه خرافه مذهب و باورهای سنتی و بالا بردن آگاهی مردم از ابن پوشش مبارزه خواهد کرد. یعنی از طریق مشی توده‌ای (که دو جنبه دارد: یکم سازش نکردن با عقب‌ماندگی‌های توده‌ها. دوم آگاهی دادن به آنان و با اتکا به خواست و آگاهی و ابتکار عمل خودشان) زنجیرهای خرافه و سنت را از ذهنشان پاره می‌کند. این مبارزه‌ای است که پرولتاریا درراه ساختمان سوسیالیسم و رسیدن به کمونیسم باید انجام دهد. مارکس می‌گوید: گسست از مناسبات مالکیت کهن نیازمند قطعی‌ترین گسست از افکار کهن است.»

5 - برای بحث بیشتر به مقاله لنین به نام «نگرش حزب کارگران به دین» رجوع شود. این مقاله در اینترنت در دسترس است.

قابل‌ذکر است که مذهب زدایی از دولت زمانی امکان‌پذیر است که ضمن به رسمیت شناختن آزادی اعتقاد به خدا یا عدم اعتقاد به خدا و رفع هرگونه تبعیض مذهبی کلیه امتیازات روحانیت در عرصه‌های اقتصادی – سیاسی – فرهنگی لغو شود و دولت به کسی اجازه ندهد که زیر قبای دین به فعالیت برای سرنگون کردن دولت انقلابی بپردازد یا فعالیت‌های مذهبی را به ابزاری برای تبلیغ جنبش‌های ارتجاعی یا پوششی برای استثمار دیگران، سرکوب مردم و انباشت ثروت بدل کند.

6 – برای بحث بیشتر به مقاله علمی زیر رجوع شود: «زنان ماشین جوجه‌کشی نیستند – زندگی چیست؟ زندگی نمی‌تواند و نبایستی همیشه حفظ شود» از روزنامه کارگر انقلابی ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا دسامبر 1990. این مقاله در سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون در دسترس است.